

روشنفکری در دوران گذار

منبع: روزنامه اعتماد، صفحات ضمیمه، شهریورماه ۱۳۹۳

این طور که به نظر می رسد با گذار از دهه هفتاد میلادی به این سو، نقش روشنفکری و روشنفکران در جهان کم رنگ شده و از نفوذ کلام شان کاسته شده است. روشنفکرانی نظیر «ژان پل سارتر» و «ادوارد سعید» در جهان و «جلال آل احمد» و «علی شریعتی» در ایران دیگر ظهور نکرده اند و بالطبع از دامنه تاثیر روشنفکران حاضر هم به گستردگی قبل نیست. علت این مسئله چیست؟ چرا نقش روشنفکری و مشخصا این نوع روشنفکران جامع الاطراف در جهان و ایران کم رنگ شده است؟

در ابتدای امر به نظر من برای پرداختن به این مسئله باید جهان مغرب زمین و کشورهای توسعه یافته را با کشورهای در حال توسعه و مشخصا جامعه ای مثل جامعه ما از هم تفکیک کنیم. در مغرب زمین در برهه ای تحت تاثیر گفتمان چپ و فضای انقلابی آن روزگار، تاثیر نویسندگان و روشنفکرانی مانند «ژان پل سارتر»، «ریمون آرون»، «آلبر کامو» چشم گیر بوده است. روشنفکر، چنان که می دانید با آکادمیسین تفاوت دارد؛ آکادمیسین در حوزه های مختلف معرفتی کار می کند اما حوزه دخل و تصرف و نفوذ او جامعه دانشگاهی است، اما روشنفکر کسی است که پا به پای تحولات اجتماعی حرکت کرده، به لحاظ سیاسی نسبت به اتفاقاتی که در جامعه رخ می دهد حساس است. مشابه چنین عملی را در ابعاد وسیع تر، «کارل مارکس» فیلسوف، جامعه شناس و روشنفکر مشهور قرن نوزدهم انجام می داد.

می توان گفت که هرچه از دوران گذار فاصله می گیریم، نقش تاریخی روشنفکران در جوامع کمتر می شود. به تعبیر دیگر روشنفکران کنشگرانی هستند که نقش برجسته ای در دوران گذار دارند، کسانی مثل مارکس، ولتر و روسو؛ روشنفکران به زایمان تاریخی کمک کرده و بدان سرعت می بخشند. عصر روشنگری، دورانی بود که کانت شعار «جرات دانستن داشته باش» را سر می داد و به توضیحی که «مارشال برمن» در کتاب «تجربه مدرنیته» آورده، مارکس هم می گفت: «هر آنچه سخت و استوار است، دود می شود و به هوا می رود». در مغرب زمین، با سپری شدن آن دوران تاریخی، قصه کاستی های عصر روشنگری و عبور از مدرنیته از انتهای قرن نوزدهم آغاز شده است؛ در قلمرو فلسفه و ادبیات، قهرمانانی مثل «داستایفسکی»، «نیچه»، «هایدگر» و «هابرماس» در کار صورتبندی و نظریه پردازی در این باب بوده اند؛ «هابرماس»، مدرنیته را «پروژه ناتمامی» خوانده که تمام وعده های خویش را محقق نکرده است. در بعد سیاسی هم روشنفکران چپ با اقتصاد بازار و کاپیتالیسم عنان گسیخته و پدیده استعمار در پیچیدند و این بخش از میراث مدرنیته را بر نتافتند.

مواجهه ما با دستاوردها و جنگ افزارهای مدرن و تاسیس نهاد روشنفکری متعلق به دوران قاجار است؛ زمان جنگ های ایران و روس. در بحبوحه انقلاب مشروطه، با نهادهای سیاسی مدرن جدید نظیر قانون اساسی، پارلمان، تفکیک قوا... مواجه و آشنا شدیم. پس از دهه های نخست آشنایی با آموزه های مدرنیته و گشودگی نسبت به میراث مغرب زمین، در دهه های بعد، نوعی واکنش نسبت به مدرنیته و همچنین مدرنیزاسیون در میان روشنفکران ما سر بر آورد. احمد فردید با بخشیدن رنگ و لعاب فلسفی بدین امر، مفهوم «

غرب زدگی» را بر ساخت و آنرا به کار بست؛ با انتشار کتاب «غرب زدگی» آل احمد، این امر برد و نفوذ بیشتری پیدا کرد. با ظهور دو روشنفکر برجسته دهه های چهل و پنجاه، «جلال آل احمد» و «علی شریعتی»، جبهه مقابله با غرب زدگی به اوج خود رسید. این دو نفر از تبار روشنفکران حوزه عمومی بودند، با نفوذ و مخاطبان بسیار، امروزه کمتر می توان از این سنخ روشنفکران را سراغ گرفت. یک دلیل این امر آن است که علوم تخصصی شده و این مسئله اتفاق میمونی است، روشنفکر قرار نیست و نباید که جامع الاطراف باشد، بدین معنا که در کثیری از حوزه ها اظهار نظر تخصصی کند. اینکه یک روشنفکر فی المثل اطلاعات تاریخی خوبی داشته باشد، با ادبیات آشنا باشد، سیاست جهان و ایران را دنبال کند و در حوزه ای نظیر فلسفه یا جامعه شناسی و... تخصص داشته باشد، تفاوت دارد با اینکه از او انتظار داشته باشیم که در حوزه های گوناگون متخصص باشد. هرچه بیشتر آمده ایم، علوم تخصصی تر شده اند و روشنفکران از آن حیث که روشنفکر هستند باید به مسایل اجتماعی و سیاسی و فرهنگی حساس باشند؛ طایفه روشنفکران لازم نیست و نمی توانند در تمام حوزه ها تخصص داشته باشند و در کسوت یک متخصص سخن بگویند.

در مغرب زمین هم کمابیش این طور بوده و هرچه جلوتر آمده ایم، رشته ها تخصصی تر شده اند. در آن سرزمین نیز روشنفکر به عنوان کسی شناخته می شود که فارغ از حوزه تخصصی خود، در حوزه مسائل اجتماعی به نحوی سخن می گوید که مردم عادی نیز سخنان او را به سهولت دریابند. مثلا، نوام چامسکی، زبان شناس است و حوزه تخصصی او زبان شناسی است؛ ایشان در کسوت یک روشنفکر وقتی درباره خاورمیانه و ظلم آشکار اسرائیلی ها به فلسطینیان سخن می گوید، خارج از حوزه تخصصی زبان شناسی تحلیل می کند و به نحوی سخن می گوید که مخاطبان سخنان او را فهم کنند.

به نظرم از یک سو باید این را امر را به فال نیک گرفت؛ که ما دیگر همه چیزدان و علامه نداریم و روشنفکر هم قرار نیست در همه حوزه ها اظهار نظر تخصصی بکند، که با شعبه شعبه شدن علوم در روزگار کنونی، این امر محال می نماید. به همین دلیل، روشنفکر در حوزه ی تخصصی خود می تواند کار تخصصی بکند؛ در عین حال از آن حیث که تحولات اجتماعی را رصد می کند، سخن بگوید و موثر واقع شود. در کشور ما، از آنجائیکه دوران گذار به طور کامل سپری نشده و نزاع میان نهادهای سنتی و نهادهای مدرن همچنان برقرار است، می توان گفت روشنفکران همچنان به نحو مؤثری نقش آفرینی می کنند. در مغرب زمین اگر کسی مثل «نوام چامسکی» تاثیر گذار است بیشتر در حوزه اجتماعی و سیاسی است نه در حوزه دینی و ناظر به بازخوانی انتقادی سنت دینی؛ چرا که دیگر نهاد دین قدرت سابق را ندارد و دوران گذار از سنت به مدرنیته در آن دیار سپری شده است. مرادم از قدرت دی در این بحث، نه لزوما قدرت سیاسی بلکه دین به مثابه منبع معرفت بخش است؛ از این حیث چندین سده است که قدرت دین در مغرب زمین کم شده است.

از آنجائیکه حوزه کاری من، فلسفه، عرفان و دین پژوهی است، شاهدیم که در اروپا و امریکا به نحو منظم کتاب هایی در این قلمرو ها چاپ می شود؛ اما این کتاب ها فقط مخاطبان خاص خود را دارند. این امر تفاوت بسیار دارد با کار روشنفکرانه علی شریعتی و تاثیر وسیعی که بر روی مخاطبان خود در دهه پنجاه می گذاشت؛ یا تاثیر عبدالکریم سروش در دهه های شصت و هفتاد شمسی. این روشنفکران به بازخوانی انتقادی سنت دینی مشغول بوده و در شکاف سنت و مدرنیته حرکت کرده اند. در روزگار معاصر، دین به عنوان مهم ترین مولفه سنت در فضای جامعه ما نقش آفرینی کرده است. از آنجائیکه در کشور ما همچنان نزاع میان سنت و مدرنیته وجود دارد، اگرچه نه به اندازه دهه های پیشین، از اینرو روشنفکرانی از سنخ شریعتی و سروش، همچنان قدرتمندند و نفوذ کلام دارند و به تعبیر عبدالکریم سروش «قدرتمندان بی مسند» اند، چرا که آن نزاع دراز آهنگ میان سنت و مدرنیته حل نشده و ما دوران

گذار را سپری نکرده ایم. اما در مغرب زمین، دایره نفوذ و سنخ مباحثی که روشنفکرانی مانند «ادوارد سعید» و «چامسکی» مطرح می کنند، متفاوت است. اگر روزگاری در ایران نیز، این دوران گذار سپری شود، دیگر روشنفکرانی از جنس شریعتی و سروش با چنین دایره نفوذ و مخاطبانی سربر نخواهند آورد.

فکر نمی کنید در این گذار که دلایلی مطرح شد و روشنفکری از حالت جهان شمولی به سمت کار ویژه سوق پیدا کرد و بحث تخصص مطرح شد، اساسا کلیت پروژه روشنفکری زیر سوال رفت؟

تصور نمی کنم روشنفکری زیر سوال رفته باشد؛ من روشنفکری را مساوق و هم عنان با تخصص گرایی نمی دانم، هر چند یک روشنفکر می تواند در یک یا چند حوزه متخصص باشد. اما اگر کسی صرفا به کار تخصصی خود پردازد، دیگر روشنفکر خطاب نمی شود و به حساب نمی آید. روشنفکر کسی است که افزون بر کار تخصصی در حوزه خود، از طریق تولید ایده و اتخاذ موضع انتقادی نسبت به تحولاتی که در حوزه سیاست و اجتماع رخ می دهد، مشارکت می کند و وجدان بیدار جامعه است. خیلی از متخصصان کاری به این حوزه ها ندارند، کسی که ادیب است یا جامعه شناس یا حقوقدان، لزوما روشنفکر به حساب نمی آید. تصور نادرستی از مفهوم روشنفکری در جامعه ما وجود دارد، که مطابق با آن، به کسی که مثلا در یکی از حوزه های علوم انسانی تحصیل کرده و کار می کند روشنفکر می گویند، من اینگونه فکر نمی کنم. روشنفکر کسی است که به مسایل جامعه حساسیت دارد و به صورت عمومی در آن حوزه ها اتخاذ رای می کند، نه اینکه صرفا در خلوت و محافل خصوصی اظهار نظر کند؛ ایده طرح می کند و مقاله می نویسد. مؤلفه مهم دیگری که در تعریف روشنفکری مندرج است، عبارت است از اینکه روشنفکر باید سنت جامعه خود را خوب بشناسد. اگر ما در حال گذار از سنت به مدرنیته هستیم، روشنفکر کسی است که هم به میزان مکفی با سنت و مولفه های آن آشناست، هم با جهان مدرن. از اینرو، من برخی از افرادی را که به نزد برخی روشنفکر قلمداد می شوند، روشنفکر نمی انگارم. کسی که مثلا «مارسل پروست» یا «داستایفسکی» ترجمه می کند، با این تعریف از روشنفکری لزوما روشنفکر نیست، متخصص ادبیات است. روشنفکر کسی است که در گسست معرفتی و شکاف میان جهان جدید و قدیم و در دوران گذار حرکت می کند و با مولفه های سنت و مدرنیته به قدر متعارف آشنا باشد. بگذریم که برخی، کسانی را که علوم جدید خوانده و به دانشگاه رفته اند، روشنفکر می خوانند! این تعریف دلبخواهی است و به تعبیر قدما جامع افراد و مانع اغیار نیست. روشنفکر به روایت من لزوما شامل این افراد نیست؛ همچنانکه لزوما شامل افرادی که در حوزه ادبیات کار می کنند، نمی شود. نمی گویم یک شاعر نمی تواند روشنفکر باشد، بلکه شاعری در این میان شرط کافی نیست. مهم این است که شخص، وجدان بیدار جامعه خود باشد، نسبت به تحولات اجتماعی و سیاسی حساس باشد و در مرتبه بالاتر تولید ایده کند و نسبت به تحولاتی که در جامعه خود رخ می دهد از طریق نوشتار و گفتار، واکنش نشان دهد. چنین کسی را می توان روشنفکر قلمداد کرد، حالا پیشینه تخصصی این فرد می تواند هر حوزه ای باشد. در واقع اگر شریعتی و آل احمد فقط ذوق ادبی داشتند، روشنفکر نبودند، بلکه تولید ایده کردند و نسبت به تحولات سیاسی حساسیت ورزیده و واکنش نشان دادند. سروش هم اگر بعد از انقلاب روشنفکر موثری می شود یکی از کار ویژه های او همین است، هم با سنت آشناست و هم با جهان جدید و هم نسبت به تحولات سیاسی و اجتماعی اتخاذ موضع می کند و هم ایده تولید می کند. به این تعبیر «مصطفی ملکیان» هم روشنفکر است، هر چند در حوزه سیاسی کمتر سخن گفته، اما در حوزه اجتماعی و فرهنگی پررنگ تر و مؤثر تر بوده است. بر این سیاق می توان از افراد

دیگری هم نام برد، «بابک احمدی» هم روشنفکر است، برای اینکه نه فقط کتاب راجع به هایدگر می نویسد، نه تنها راجع به هرمنوتیک کتاب نوشته، بلکه نسبت به تحولات اجتماعی و سیاسی حساس است و موضع می گیرد.

آسیب های فقدان عدم حضور این نوع از روشنفکران-جامع الاطراف-در جامعه کنونی ما در ایران چیست؟
چنانکه آوردم، ما هنوز دوران گذار را سپری نکرده ایم؛ از اینرو همچنان به چنین روشنفکرانی نیاز داریم؛ در عین حال روشنفکر همه دان و جامع الاطراف را امروز نمی توان و نباید سراغ گرفت. در مقابل، روشنفکرانی که در یک یا چند حوزه به صورت تخصصی کار کرده اند، در عین حال با تاریخ و سیاست و ادبیات ... آشنا هستند و اطلاعات وسیعی دارند، می توانند در روزگار کنونی نقش آفرینی کنند. افزون بر شریعتی و سروش، مثلاً کسی نظیر «مجتهد شبستری» که در میان مخاطبان دین اندیش خود موثر است، وقتی می بیند روحانی ای نظیر «محمد تقی مصباح یزدی» می گوید «آزادی بت است»، مطلبی می نویسد و تاکید می کند که «آزادی بت شکن است»، نه بت. این نوع مواجهه، مصداقی از حساسیت ورزیدن نسبت به تحولات و مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه است. در مجموع، به نظرم آسیبی از عدم حضور روشنفکران جامع الاطراف در روزگار کنونی متوجه ما نیست؛ در مقابل، روشنفکرانی که در یک یا چند حوزه ورود تخصصی دارند، در عین حال نسبت به مسائل جامعه حساس اند و در شکاف سنت و مدرنیته حرکت می کنند، می توانند نقش بی بدیل خویش را در جامعه به نیکی ایفا کنند.